



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس (غنائم دار الحرب) تاریخ: ۲۷ آذر ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مقام دوم: بررسی شروط تعلق خمس به غنمیت جنگی - بررسی چند فرع مصادف با: ۱۵ صفر ۱۴۳۵

جلسه: ۴۷

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

فرع سوم:

فرع سوم در مسئله مورد نظر ما درباره اخذ از کافر حربی از طریق ربا و دعوی باطله و امثال آن است؛ ما در ذیل بحث جهت اولی سه مسئله را مورد رسیدگی قرار دادیم و می‌دهیم که فرع اول مربوط به اخذ از کافر حربی در دفاع بود و فرع دوم اخذ مال از کفار بالسرقة و الغیلة بود که دارای سه قسم بود و فرع سوم در مورد آنچه بالربا و الدعوی الباطلة بدست بیاید. اما فرع سوم این است که مسلمان از کافر حربی ربا بگیرد یا به دعوی الباطلة مالی را از او اخذ کند و راه‌هایی شبیه به اینکه در این فرع دو مورد مطرح شده:

مورد اول: مأخوذ بالدعوی الباطله

در این فرع امام (ره) حکم کرده‌اند به مثل آنچه در اخذ بالسرقة و الغیلة حکم کرده‌اند. چون در ادامه آنچه که مربوط به سرقت و غلیه هست می‌فرمایند: «و کذا بالربا و الدعوی الباطلة و نحوها» قهراً در عبارت تحریر همان احتمالاتی که ما در بحث سرقت و غیله مطرح کردیم جریان پیدا می‌کند اینجا دو احتمال وجود دارد و دیگر احتمال عطف به جمله قبل نیست یا باید بگوییم اخراج خمس در این صورت احتیاط مستحب است و یا باید گفت احتیاط واجب است بنابر اینکه لکن الاقوی را به اصل احتیاط برنگردانیم بلکه به آن حیثیت اخراج خمس برگردانیم که آن وقت آن احتیاط وجوبی کماکان باقی خواهد بود. در هر صورت در این مورد در کلام امام دو احتمال وجود دارد یا اخراج الخمس احتیاط مستحب و یا احتیاط واجب است. مرحوم سید در عروة این مورد را از اخذ بالغارة و بالسرقة و الغیلة خارج کرده موضوعاً و حکماً؛ مرحوم سید اصلاً این مورد را از موارد سرقت و غیله ندانسته و مورد را مستقلاً به حساب آورده و حکم آن هم از نظر مرحوم سید متفاوت است چون در مأخوذ بالغارة و السرقة و الغیلة فتوی دادند به وجوب خمس من حیث کونهما غنیمة اما اینجا فتوی دادند به اخراج الخمس من حیث کونها فوائد مکتسبة البته بعد از آن احتیاط کردند که آن احتیاط هم احتیاط مستحبی است چون مسبوق به فتواست. در هر صورت در مورد اخذ مال از کافر از طریق دعوی باطله به نظر می‌رسد هم مرحوم سید و هم امام (ره) حق این بود این را داخل در سرقت و غیله قرار می‌دادند چون اگر کسی از راه یک ادعای باطل مالی را از کافر بدست بیاورد این در واقع حیله است مثلاً یک کسی وکیل است و مسلمان است با اینکه می‌داند این مال، مال او نیست اما اقامه دعوی می‌کند و با حیله مالی را از چنگ کافر بیرون می‌آورد؛ اخذ مال به این طریق از کافر در واقع داخل در عنوان غیله است لذا حق این بود که اخذ به دعوی الباطله را اینجا نمی‌آوردند. و از طرفی با مسئله ربا متفاوت است.

ما این مسئله را در مسئله سرقت و غیله مطرح کردیم و لذا حکم آن همان حکم آنهاست؛ حکمی که ما برای سرقت و غیله گفتیم این بود که چنانچه اخذ مال از کافر را در این صورت جائز بدانیم خمس واجب است آن هم به نحو فتوی یعنی الاقوی وجوب اخراج الخمس منه من حیث کونه مطلق الفائدة اخذ مال به طریق دعوی الباطلة هم مثل همان موارد است یعنی فی الواقع از مصادیق غیله محسوب می‌شود.

بنابراین هم از حیث موضوع و هم از حیث حکم نظر ما با نظر امام(ره) و مرحوم سید مختلف می‌شود؛ موضوعاً ما اخذ مال از کافر بالدعوی الباطلة را در اخذ بالسرقة و الغیلة داخل می‌کنیم و حکماً هم به وجوب خمس فتوی می‌دهیم من حیث کونه فائده. پس هم موضوعاً و هم حکماً در این مورد نظر ما با نظر امام و مرحوم سید متفاوت است.

مورد دوم: مأخوذ بالربا

در مورد مالی که از طریق ربا اخذ می‌شود مثلاً مسلمانی با کافری معامله ربوی انجام می‌دهد؛ معامله ربوی قطعاً بین مسلمین حرام است الا در موارد استثناء مثل معامله بین پدر و فرزند و زوج و زوجه اما در غیر آن موارد به اطلاق آیه «و حرم الربا» ربا حرام است و تصرف در آن جائز نیست و اکل مال به باطل است اما کفار ربا را حرام نمی‌دانند حال اگر مسلمانی با کافری معامله‌ای انجام دهد و ربا اخذ کند این یک مالی است از کافر به دست مسلمان رسیده آیا این مقدار اضافه‌ای که به عنوان ربا اخذ شده، اخراج خمس آن واجب است یا نه؟

اصل وجوب اخراج خمس مبتنی بر جواز اخذ مال بالربا است چنانچه سابقاً هم اشاره کردیم اصلاً خمس به مالی تعلق می‌گیرد که استملاک آن جایز باشد اگر یک مالی جائز الاستملاک نباشد دیگر معنی ندارد که خمس به آن تعلق بگیرد. پس مسئله اخراج خمس از مال مأخوذ بالربا مبتنی است بر جواز ربا از کفار و اینکه اصلاً می‌توان از کافر ربا گرفت یا نه؟ مشهور قائل شده‌اند به جواز اخذ ربا از کافر یعنی می‌گویند معامله ربوی با کفار اشکالی ندارد اما در مقابل بعضی قائل هستند به عدم جواز اخذ ربا از کفار.

اختلاف این دو گروه در تقیید و یا عدم تقیید اطلاق آیه «و حرم الربا» است؛ آیه اطلاق دارد «و حرم الربا» یعنی ربا مطلقاً حرام است و ربای بین المسلمین را شامل می‌شود و همچنین ربای بین الوالد و الولد را شامل می‌شود و هم چنین ربای بین زوج و زوجه را شامل می‌شود؛ همه معاملات ربویه به استناد آیه «و حرم الربا» حرام می‌شود لکن ادله‌ای داریم که این اطلاق را تقیید کرده است. دلیل خاص داریم که ربا بین والد و ولد نیست؛ وقتی روایتی که سنداً و دلالتاً معتبر باشد می‌تواند اطلاق آیه «و حرم الربا» را تقیید بزند.

اما در مورد روایاتی که در مورد کافر وارد شده، اختلاف است؛ روایتی داریم که متضمن جواز ربا مع الکافر است این روایت دلالتاً مشکلی ندارد و می‌تواند مقید اطلاق آیه «و حرم الربا» باشد لکن در مورد سند آن بحث است. مشهور این روایت را پذیرفته‌اند و می‌گویند مقید اطلاق هست لذا نتیجه آن این است که معامله ربوی حرام است الا مع الکفار بر این اساس مشهور قائل هستند اخذ ربا از کافر جائز است اما در مقابل کسانی مثل محقق سبزواری^۱ و بعضی از جمله مرحوم آقای خوئی^۲

۱. کفایة الاحکام، ص ۹۹.

۲. کتاب الخمس، ص ۲۵.

معتقدند این روایت ضعیف‌السند است و لذا نمی‌تواند اطلاق آیه «و حرم الربا» را تقیید بزند پس آن آیه به اطلاقها باقی می‌ماند لذا نتیجه گرفته‌اند اخذ ربا از کافر جائز نیست.

پس این دو مبنا در مسئله وجود دارد:

اگر ما قائل شدیم که ربا از کافر جائز است این مالی که از کافر بدست ما می‌رسد این در واقع یک فائده است و به عنوان اینکه فائده است مشمول خمس است مثل سایر فواید و عموم آیه و ادله وجوب خمس شامل آن می‌شود چون صدق فائده بر آن می‌شود لکن اگر از فواید مکتسبه محسوب شود خمس در آن واجب است بعد اخراج مؤونة السنة یعنی بعد از آنکه این مال از مؤونه سال او اضافه بیاید به آن خمس تعلق می‌گیرد و قبل از رأس سنه خمس هم واجب نیست.

اما اگر قائل شویم به عدم جواز اخذ ربا از کافر، قهراً اینجا خمس واجب نیست و اینکه حال که خمس را واجب نمی‌دانند اگر چنین مالی بدست بیاید چه باید کرد، بحث دیگری است که باید در جای خودش مطرح شود و ما در اینجا فقط از این حیث که آیا متعلق خمس واقع می‌شود یا نه بحث می‌کنیم.

اما فی الجمله اگر کسی مالی را به سبب ربا از کافری اخذ کرد و ما معتقد بودیم که اخذ ربا از کافر حرام است کسایر المسلمین این بحث پیش می‌آید که به استناد قاعده الزام می‌توانیم بگوییم که برای او تصرف جائز است؛ مفاد قاعده الزام این است که آنچه را که در بین سایر فرق و مذاهب و ادیان از احکام جریان دارد ما می‌توانیم به احکام و قوانینی که بین آنها جریان دارد ترتیب اثر بدهیم مثلاً اگر یک غیر شیعه زنش را در مجلس واحد طلاق بدهد به سه طلاق هر چند این از دید فقه شیعه باطل است ولی می‌توان ترتیب اثر داد و عدم زوجیت را بر آن بار کرد. البته بحث‌هایی در مدرک این قاعده و در شمول آن نسبت به اهل کتاب و کفار واقع شده به اینکه آیه این قاعده فقط مخصوص به غیر شیعه از اهل سنت است یا در غیر آنها هم جاری می‌شود. در هر صورت این مباحث و اختلافات وجود دارد که باید در جای خودش بررسی شود. اما اجمالاً اگر مفاد قاعده الزام را عام بدانیم و شامل همه ادیان و فرق و حتی کفار بدانیم، آن وقت می‌گویند مالی که از راه ربا اخذ شده ولو شرعاً اخذ آن جائز نبوده اما اگر کسی احیاناً این مال را در اختیار گرفت و اخذ کرد، می‌تواند به عنوان قاعده الزام در این مال تصرف کند.

پس مسئله وجوب خمس در مأخوذ بالربا من الکفار مبتنی بر جواز اخذ الربا من الکفار و عدم جواز است.

اگر ما قائل به وجوب خمس شدیم و پذیرفتیم که این مال باید تخمیس شود، قهراً يعتبر فيه الزيادة عن مؤونة السنة چون قطعاً به این مال غنیمت اطلاق نمی‌شود یعنی نه به آن غنیمت جنگی گفته می‌شود (غنیمة بالمعنى الاخص) لذا عدم اعتبار زیاده از مؤونة سنة دیگر مطرح نیست و زیاده عن مؤونة سنة در آن معتبر خواهد بود. و نه غنیمت به معنایی که بعضی بیان کردند که گفتند غنیمت مالی است که بلا تعب و لا توقع بدست بیاید چون این مع العمل و مع التکسب و مع التوقع حاصل شده است. بهر حال در اینکه صدق عنوان غنیمت بر آن نمی‌شود تردیدی نیست پس یا باید به عنوان فواید مکتسبه و داخل در ارباح مکاسب بدانیم و یا داخل در مطلق الفائدة که اینجا ظاهراً در ارباح مکاسب داخل می‌شود چون سودی است که از راه کسب و معامله خاص حاصل شده است.

بنابراین خمس آن واجب است من حیث کونه فائده و مؤونه سنة از آن استثناء می شود البته مرحوم سید اینجا یک احتیاطی کرده اند و فرموده اند: «و إن کان الاحوط اخراج خمسہ مطلقاً» یعنی کاری به مؤونه سنة نداشته باشیم و این احتیاط ایشان هم احتیاط مستحبی می باشد.

«هذا تمام الكلام فى الجهة الاولى فيما يشترط فى الغنمة التى يؤخذ منها الخمس»

بحث جلسه آینده: بحث در سایر شروط معتبره در تعلق خمس خواهد بود که اینجا چند شرط دیگر برای تعلق خمس به غنیمت جنگی وجود دارد که باید اینها را بررسی کنیم إنشاء الله.

تذکر اخلاقی: شرم از خداوند در خلوت

روایتی از امام کاظم علیه السلام «قال: استحيوا من الله فى سرائرکم كما تستحيون الناس فى علانيتکم»^۱ از خدا حیا کنید و شرم داشته باشید و مراعات کنید آن وقتی که در خلوت هستید و از مردم کسی ناظر اعمال و رفتار شما نیست همان گونه که در انظار مردم از مردم استحياء دارید و شرم می کنید و خجالت می کشید.

ما در برابر چشمان یک ناظر و یک بیننده حتی اگر از نظر مرتبه فهم و درک و موقعیت اجتماعی در مرتبه پایینی باشد، خیلی از کارها و اعمال و رفتارها را انجام نمی دهیم اصلاً نفس اینکه یک چشمی ناظر ماست ولو یک بچه ای که اهل تمییز است، موجب می شود حیا می کنیم و یکسری اعمال را مرتکب نشویم. از نوع لباس پوشیدن گرفته و تا نوع حرف زدن و سایر امور بعضی از کارها را انجام نمی دهیم و حیا می کنیم. بهر حال هر چه آن ناظر دارای یک احترام خاصی نزد ما باشد رفتار و عمل ما حساب شده تر می شود و حتی در نوع صحبت کردن دقت می شود مثلاً از قبل از دیدار مثلاً یک عالم یا یک مقامی روی آن دقت می شود؛ منشأ همه اینها استحياء است که البته دارای مراتبی است وقتی ما در نظر مردم به این میزان حیا می کنیم و مراقبت می کنیم که مبادا او نسبت به ما ذهنیتی پیدا کند و نظرش برگردد و مخصوصاً اگر لطفی به ما می کند این باعث نشود این لطفش قطع شود.

اما خدا که از همه بالاتر و برتر است و از همه به عمق نهان وجود ما نزدیک تر است نه فقط رفتار ظاهری ما بلکه خطورات قلبی ما در محضر اوست و حتی خیالات ما در نزد اوست چه برسد به اعمالی که انجام می دهیم. امام کاظم (ع) می فرماید از خدا استحياء داشته باشید در خلوت همان گونه که در جلوت از مردم حیا دارید یعنی می خواهند بگویند برای خدا حداقل به اندازه مردم حساب باز کنید و از او به اندازه ای که حداقل از مردم حیا می کنید حیا داشته باشید.

«والحمد لله رب العالمین»